

کلیات صلح ایران

زمینه آشتی ایران و انگلیس

نارضایی مخالفان محمدشاه از برقراری رابطه میان ایران و انگلیس

چنان که اشاره شد، ایرانی‌ها و سپس انگلیسی‌ها پس از نزدیک سه سال گفتگوی بی‌حاصل و تعلیق رابطه سیاسی، متوجه شدند که باید به اختلافها پایان دهند و هرچه زودتر رابطه عادی میان دو کشور از سر گرفته شود.

چنان که دیدیم، پالمستر وزیر امور خارجه انگلیس با آنکه گفته بود حسین خان آجودانباشی سفیر ایران را نمی‌پذیرد، او را هر چند بطور غیررسمی پذیرفت و با وی به مذاکره پرداخت. پس از آن، با وجود اصرار اولیه در مورد صدور فرمان مبنی بر مصونیت مأموران انگلیس و وابستگان آنها و قرائت آن فرمان در مساجد و منابر، وقتی حاجی میرزا آقاسی در نامه خود اعلام کرد که فرمان مورد نظر صادر و به اطراف و اکناف فرستاده شده است، انگلیسی‌ها دیگر اصرار نکردند که متن آن در مساجد و منابر هم قرائت شود. خواندن چنان فرمانی در مساجد موجب وهن و تحقیر و بی‌ابرویی شاه و وزیر اعظم او در نزد ایرانیان می‌شد. همچنین، در موارد دیگر مانند عزل حاکم بندر بوشهر و تنبیه کسانی که با صراف یهودی بالیوز انگلیسی در بوشهر به نزاع پرداخته بودند، مقامات انگلیسی ابتدا می‌خواستند پس از برکناری حاکم و تنبیه اشخاص خاطی آشکارا اعلام شود یا باصطلاح آنروز «مشتهر» گردد که این اقدامات به خواست دولت انگلیس صورت گرفته است. اما به تدریج در عمل برای تحقق این خواسته‌ها هم پافشاری نکردند.

در حالی که اوکلند (Auckland) فرمانروای کل هندوستان معتقد بود جزیره خارک را همچنان باید در اشغال نگاهداشت و آنرا وسیله و اهرمی برای فشار به ایران قرار داد تا بتوان از شاه وعده قطعی گرفت و ترتیبی داد که دیگر ایرانیان نتوانند افغانستان را مورد حمله و هجوم قرار دهند، لرد پالمستر وزیر امور خارجه انگلیس با نظر او کلند موافق نبود و می‌خواست زودتر با محمدشاه به توافق برسد تا هیأت نمایندگی انگلیس به تهران بازگردد و بیش از آن

صحنه ایران را برای نفوذ بیشتر روسیه خالی نگذارد.^{۵۶۱}

انگلیسی‌ها فقط بر دو مورد عمده از خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند، یکی امضای عهدنامه بازرگانی که دیدیم به علت مخالفت محمدشاه و قائم مقام با امضای آن اختلاف میان دو دولت آغاز شد، و دیگر واگذاری قلعه غوریان به کامران میرزا والی هرات که بویژه شیل اصرار داشت پیش از بازگشت هیأت نمایندگی انگلیس به تهران، قلعه مزبور از نیروهای ایران تخلیه و به نماینده کامران میرزا واگذار شود. حاجی میرزا آقاسی در نامه خود با پالمستر نوشته بود پس از بازگشت هیأت نمایندگی انگلیس به تهران، عهدنامه بازرگانی طبق توافق که پیشتر با مکتبل شده است، در تهران به امضا خواهد رسید و پالمستر با این پیشنهاد موافقت کرد. اما در مورد قلعه غوریان با آنکه حاجی میرزا آقاسی در نامه‌های خود با تحویل آن به افغان‌ها موافقت کرده و گفته بود پس از بازگشت هیأت نمایندگی انگلیس به تهران قلعه مزبور تخلیه و تحویل داده خواهد شد ولی انگلیسی‌ها به علت بی‌اعتمادی به قول و قرارهای محمدشاه اصرار داشتند این کار پیش از ورود هیأت نمایندگی به پایتخت ایران و برقراری رابطه سیاسی انجام شود و برای این کار دکتر ریاح (حکیم ریاح) پزشک نمایندگی انگلیس را از ترابوزان به تهران فرستادند تا همراه نماینده دولت ایران به غوریان برود و آن قلعه را به افغان‌ها تحویل بدهند.

در توجیه علل کوتاه آمدن انگلیسی‌ها می‌توان گفت که لرد پالمستر گذشته از آنکه به علت اشغال جزیره خارک و تهدید ایران به جنگ مورد ایراد و اعتراض خودی و بیگانه قرار گرفته بود، در جاهای دیگر هم گرفتاریهایی داشت مانند اختلاف با روسیه درباره سیاست‌های اروپایی و رابطه با عثمانی بویژه خطرهایی که از جانب محمد علی پاشا در منطقه خلیج فارس و سوریه و پاشالیک بغداد و... متوجه تمامیت عثمانی شده بود.^{۵۶۲}

جاستین شیل در گزارشی که در اوایل سال ۱۸۳۹ از اوروم برای لرد پالمستر فرستاده بود نوشته بود از دو منبع موثق در تهران به او اطلاع داده‌اند که امپراتور روسیه در نامه‌ای به محمدشاه گفته است به سفیر خود در لندن دستور داده از تجاوز بی‌دلیل انگلیس به

از هنگام بازگشتش (از خراسان) در دو سه ماه پیش، فقط يك بار با شاه دیدار کرده باشد و هیچ وقت از خانه خود بیرون نمی آید. چند روز پیش وقتی حقوق میرزا ابوالحسن خان سالی چهار هزار تومان تعیین شد، شاه دستور داد حقوق سالانه میرزا مسعود و پسرش قطع شود.^{۵۶۴}

علت برکناری میرزا مسعود وزیر امور خارجه

میرزا علی نایب وزیر امور خارجه که تاکنون بارها از او نام برده ایم، پسر میرزا مسعود از زن اولش بود. میرزا علی نزد پدرش زبان فرانسه و ادبیات فارسی آموخته و در ۱۹ یا ۲۰ سالگی از طرف او به معاونت وزیر امور خارجه گمارده شده بود. در سال ۱۲۵۶/۱۸۴۰ هنگامی که میرزا مسعود به دستور محمدشاه برای رسیدگی به امور هرات در خراسان به سر می برد میرزا علی که در رأس وزارت امور خارجه قرار داشت با کمک میرزا رضا منشی وزارت امور خارجه به جعل دستخط محمدشاه و خط حاجی میرزا آقاسی می پرداخت و برای اشخاص مختلف فرمانهایی صادر و درباره آنها مستمری برقرار می کرد یا تیولهایی به آنان می داد. میرزا رضا استعداد زیادی در تقلید و جعل خط و امضاهای گوناگون داشت. میرزا علی به میرزا محمد علی دبیر وزارت امور خارجه دستور می داد عریضه ای از طرف کسی به شاه بنویسد و سپس میرزا علی میرزا رضا را اودار می کرد در حاشیه آن عریضه و جایی که معمولاً شاه دستور می داد با خطی درست مانند خط شاه دستوری را که می خواهد بنویسد و در زیر آن نیز عین خط و امضای حاجی میرزا آقاسی را برای اجرا بگذارد. پس از مدتی این خیانت کشف شد و در اول ماه شعبان ۱۲۵۶ (۲۸ سپتامبر ۱۸۴۰) شاه دستور بازداشت او را صادر کرد. ماموران ابتدا میرزا محمد علی را نزد شاه بردند ولی او از ترس زبانش بند آمد چنان که قادر به سخن گفتن نبود. کمی بعد که حالش بهتر شد، شاه از او پرسید «چرا خیانت کردی و این موضوع را به شاه نگفتی؟» میرزا محمد علی یکسره اظهار بی اطلاعی کرد و گفت او به دستور میرزا علی عریضه هایی می نوشته و یکی دو روز بعد عریضه ها با دستخط شاه به او برگردانده می شده است. شاه این گفته را پذیرفت و روز بعد وقتی دنبال میرزا علی معاون وزارت امور خارجه فرستاد او به خانه ژنرال دو هامل وزیر مختار روسیه فرار کرد و در آنجا پناهنده شد؛ سپس همراه وزیر مختار به حضور شاه رفت. میرزا علی در پاسخ پرسش شاه ابتدا همه چیز را انکار کرد ولی بعد ناچار به اعتراف شد. شاه دستور داد او را اطناب بیندازند و خفه کنند، اما وزیر مختار روسیه درخواست کرد مجازات او تخفیف یابد یا اجرای آن به تأخیر افتد. میرزا علی چند شب در خانه وزیر مختار روسیه می خوابید و سرانجام وزیر مختار با کمک حاجی میرزا آقاسی موافقت شاه را با تخفیف مجازات او جلب نمود و قرار شد او را از کارش برکنار کنند و به

ایران، به دولت انگلیس شکایت کند و بخواهد جزیره خارک را تخلیه کنند و کشتی های خود را از خلیج فارس بیرون ببرند و به دو دولت ایران و انگلیس توصیه کرده است از تعهدات خود تخلف نوزند و اختلافهایشان را حل و فصل کنند. به نظر شیل، منظور روس ها از این کار آن بوده است که به ایرانی ها بگویند اعتبار و نفوذ روسیه موجب آشتی و صلح بین ایران و انگلیس شده است.^{۵۶۳} از سوی دیگر، برخی از انگلیسی هایی که با امور ایران آشنایی داشتند نیز اقدامات پالمستون را مورد ایراد و انتقاد قرار داده بودند؛ از جمله هنری ویلاک کاردار سابق انگلیس در ایران که در آن روزها عضو یار رئیس هیأت مدیره کمپانی هند شرقی در لندن بود، با آنکه نظر خوبی نسبت به ایران نداشت، در نامه ای به تاریخ اول دسامبر ۱۸۳۸ به لرد پالمستون ضمن اعتراض به اشغال جزیره خارک بوسیله نیروی دریایی انگلیس نوشته بود ما گفته ایم باید پشتیبان و محافظ ایران باشیم... اما اکنون به بهانه کوچکی خود متجاوز به آن کشور شده ایم؛ بهانه ای کوچک تر از آنچه روسها همواره آنرا وسیله دست اندازی به ایران قرار می داده اند.^{۵۶۴}

انتصاب میرزا ابوالحسن خان به سمت

وزیر امور خارجه

یکی از اقدامات محمدشاه در این روزها برای نزدیک شدن به انگلیسی ها، برکناری میرزا مسعود وزیر امور خارجه روسوفیل و گماردن میرزا ابوالحسن خان انگلوفیل به جای او بود. میرزا مسعود وزیر امور خارجه که از طرفداران بیرونی روس ها بود، به علت جعل فرمانهای پادشاه توسط پسرش میرزا علی نایب وزیر امور خارجه، پس از بازگشت از خراسان مورد غضب قرار گرفته و خانه تشین شده بود.

پس از برکناری میرزا مسعود که پایین تر به چگونگی آن اشاره خواهد شد، با وجود مخالفت حاجی میرزا آقاسی، محمدشاه، میرزا ابوالحسن خان مستمری بگیر انگلیسی ها را که به علت طرفداری از سلطنت علیشاه ظل السلطان مغضوب شده بود، مورد عفو قرار داد و او را به مقام وزیر امور خارجه منصوب کرد.^{۵۶۵}

شیل به استناد نامه خصوصی مورخ ۱۵ فوریه ۱۸۴۱ حکیم ریاح از تهران، در گزارشی به لرد پالمستون نوشت:

میرزا نظر علی حکیم (پزشک مخصوص شاه) که پس از وزیر اعظم (حاجی میرزا آقاسی) از همه بانفوذتر است، از طرفداران جدی دوستی با انگلستان شده و برای انتخاب میرزا ابوالحسن خان به سمت وزارت امور خارجه خیلی تلاش کرده است. حاجی میرزا آقاسی ابتدا مخالف بوده ولی بعد موافق شده و اکنون به بازگشت هیأت نمایندگی انگلیس بسیار علاقه نشان می دهد. میرزا نظر علی در اینجا (تهران) مردیست بانفوذ بسیار زیاد و اگر بشود، باید او را به خود جلب کنیم. میرزا مسعود خانه خراب شده است. گمان می کنم

چوب فلک ببندند و پانصد ضربه چوب به پای او بزنند و مبالغ هنگفتی که رشوه گرفته بود مسترد دارد و مبلغی هم جریمه از او بگیرند. میرزا رضاهم فرار کرد.^{۵۶۷}

اعزام حکیم ریاح به ایران

پس از مکاتباتی که میان جاستین شیل کاردار انگلیس و حاجی میرزا آقاسی صورت گرفت و از نقل آنها که حاوی مطالب تکراری است در اینجا خودداری می‌شود، سرانجام پالمستون ضمن نامه‌ای از حاجی میرزا آقاسی خواست قلعه غوریان تخلیه و به حکومت افغان که به دست «کامران شاه» در هرات تشکیل شده بود تحویل گردد.

پالمستون ضمناً به شیل دستور داد به یکی از اعضای نمایندگی انگلیس مأموریت بدهد که به تهران برود و ضمن تسلیم نامه‌لرد پالمستون به حاجی میرزا آقاسی، از او بخواهد به یکی از افسران ایرانی دستور داده شود تا همراه مأمور نمایندگی انگلیس به هرات برود و با نمایندگی «کامران شاه» غوریان تخلیه شده را از ایرانی‌ها تحویل گرفته و به افغان‌ها بدهند.^{۵۶۸}

شیل برای این مأموریت، دکتر ریاح پزشک نمایندگی انگلیس را تعیین کرد تا به اتفاق منشی ایرانی نمایندگی به تهران برود.

دکتر ریاح (J.P. Riach) که در ایران به حکیم ریاح معروف بود، ابتدا پزشک نمایندگی سیاسی انگلیس در بوشهر بود و سپس به تهران منتقل و به جای دکتر مکنیل، پزشک نمایندگی انگلیس شد. حکیم ریاح را به علت اقامت طولانی در ایران و دانستن زبان فارسی و آشنایی به آداب و رسوم ایرانی و شناخت بیماری‌های بومی این کشور باید از مأموران زبردست انگلیس دانست.

محمدشاه ضمن صدور فرمانی خطاب به جان کمبل نماینده انگلیس، از خدمات پزشکی حکیم ریاح به شخص خود و خاندان سلطنت، سپاسگزاری کرده بود.^{۵۶۹}

دستور العمل حکیم ریاح

جاستین شیل به حکیم ریاح دستور داد به تهران عزیمت کند و همراه افسری که از طرف دولت ایران تعیین می‌شود به قلعه غوریان برود و ناظر تخلیه و تحویل آن قلعه به افغان‌ها باشد. حکیم ریاح ضمناً می‌بایست با میجر ناد که در هرات به سر می‌برد تماس بگیرد و از او بخواهد ترتیبات لازم را برای تحویل گرفتن غوریان توسط افغان‌ها بدهد.

به حکیم ریاح سفارش شده بود از مذاکره درباره هر موضوعی با وزیران ایرانی خودداری و گفتگوهای خود را به موضوع تخلیه غوریان محدود کند. نیز اگر دولت ایران در تخلیه و تحویل قلعه غوریان مشکلاتی ایجاد کند، به مأموریت خود پایان دهد و به ترابوزان باز گردد و به شیل بیبوند؛ همچنین در اقدامات خود راه

بردباری و اعتدال در پیش گیرد.

به دکتر ریاح دستور داده شده بود:

«... باید تا آنجا که امکان داشته باشد اطلاعاتی درباره آنچه در

غیاب هیأت نمایندگی انگلیس در ایران روی داده، بویژه در مورد اقدامات نمایندگی روسیه در این مدت، گرد آورید. همچنین، تحقیق کنید که روسها در سواحل جنوبی و شرقی دریای خزر حرکت و فعالیتی که حاکی از تمایل به دست‌اندازی به آن مناطق باشد کرده‌اند یا نه.

ببینید میان دولت ایران و سفارت فرانسه چه گذشته و آیا دولت ایران طرح و برنامه‌ای در مورد بغداد دارد یا نه و آیا تمایلی به پیش بردن و تأمین نظرات پاشای مصر (محمدعلی پاشا) به منظور افزایش نفوذ خود در آن منطقه دارد یا نه.

شما باید درباره وضع ارتش ایران، شمار افراد و میزان کارایی و گرایشها و خواسته‌های آنان تحقیق کنید. از آنجا که شمار از منابع اطلاعات محرمانه که در تهران بدانها دسترسی خواهید داشت مطلع ساخته‌ام^{۵۷۰}، امیدوارم بتوانید اطلاعات مهمی درباره نکاتی که اشاره شد و نیز اوضاع عمومی ایران به دست آورید.»

شیل در پایان نوشته بود چون فکر می‌کنم منشی ایرانی نمایندگی می‌تواند برای کسب اطلاعات کمک زیادی به شما بکند، بخصوص اگر مانند دفعه قبل مانع دسترسی شما به محافل ایرانی بشوند، به او دستور داده شده است همراه شما به ایران برود.^{۵۷۱}

حکیم ریاح در تهران و مشاهدات او

شیل در نامه‌ای به پالمستون نوشته است:

طبق دستور شماره ۲۷ مبنی بر آنکه یکی از اعضای نمایندگی انگلیس را به تهران بفرستم، مستر ریاح را انتخاب کردم و نامه آن جناب را توسط او برای حاجی میرزا آقاسی فرستادم. به مستر ریاح دستورهای لازم داده‌ام و او امروز (۴ ژانویه ۱۸۴۱) از ترابوزان عازم تهران شد.

چون ممکن بود به علت تصمیم دولت ایران مبنی بر آنکه ایرانیان نباید با انگلیسی‌ها تماس بگیرند ریاح نتواند با کسی گفتگو کند، میرزای (منشی) ایرانی نمایندگی را با ریاح به تهران فرستادم.^{۵۷۲}

حکیم ریاح از راه تبریز روانه تهران شد و روز اول فوریه ۱۸۴۱ (۹ ذی‌حجه ۱۲۵۶ یعنی شب عید قربان) به تهران رسید و روز بعد به دیدار حاجی میرزا آقاسی رفت و نامه‌لرد پالمستون و نامه شیل را به او تسلیم کرد.

روزی که حکیم ریاح وارد تهران شد، از طرف حاجی میرزا آقاسی مقداری شیرینی به نشانه خوشامد برای او فرستادند.

حکیم ریاح در نامه‌ای که درباره ملاقات خود با حاجی میرزا آقاسی به کلنل شیل نوشته می‌گوید حاجی با مهربانی او را پذیرفته

ریاح در نامه‌های خود از جمله می نویسد:

«معلوم نیست چرا حسین خان (آجودانباشی، ایلچی سابق ایران در اروپا) شلاق خورده است. تصور بر آنست که او مورد ناخشنودی حاجی میرزا آقاسی یا میرزا نظر علی حکیم واقع شده باشد و گمان نمی‌رود بتواند موقعیت یا نفوذ سابق را به دست آورد.»^{۵۷۴}

«گفته می‌شود آقاخان محلاتی هفت هشت هزار نفر بلوچ همراه خود دارد و فعلاً نه نواحی اطراف کرمان را غارت و چپاول می‌کند. معلوم نیست سلیمان میرزا (برادر ظل‌السلطان پسر فتحعلی شاه و مخالف محمدشاه) با او ست یا نه.»

«بدخواهان محمدشاه که بی‌تردید تعدادشان در سرتاسر ایران بسیار زیاد است از شنیدن این خبر که به زودی بار دیگر روابط سیاسی بین ایران و انگلیس برقرار می‌شود بسیار متأسفند.»
حکیم ریحاح درباره وضع خراب مالی ایران و فساد رایج در کشور و اخبار و شایعات در تهران می‌نویسد:

میزان بروات دولتی در دست مردم زیاد است و بین دو تا سه کرور تومان تخمین زده می‌شود. دعاوی علیه دولت خیلی بیشتر از این هاست. طلب فوج فیروز کوه نود و یک هزار تومان است. علیخان ناظر شاه مبلغی با بهره یک قران برای هر تومان در ماه از گارد سلطنتی قرض کرده بود تا سیورسات شاه را خریداری کند. اخیراً گارد برای ناظر شاه اسباب زحمت فراهم نموده است. شاه اطلاع پیدا کرد و دستور داد دو ماه مهلت داده شود تا علی خان بتواند بهره پول را بپردازد. افراد گارد درخواست اصل پول را نکرده‌اند! ناظر، مردی بسیار ثروتمند است. اوضاع مالی کشور خیلی درهم و برهم است. از ترس حاجی کسی جرأت نمی‌کند اوضاع کشور و وخامت امور مالی را به شاه بگوید و وقتی هم اطمینان به عرض اعلیحضرت می‌رسد، که باستی حقایق بسیاری را به خاطر او بیاورد، به آنها توجهی نمی‌کند.»

ساختن توپ تنها چیزی است که این دولت عجیب و غریب بدان اقدام می‌کند و حاجی همه پولهای اضافی یا تقدر را که به دست می‌آورد به مصارف قورخانه می‌رساند. پس از ورود من به اینجا (تهران) حاجی اعلام کرد دیگر از زحمت توپ ریزی را به خود نخواهد داد زیرا اکنون با تمام دنیا در حال صلح است و احتیاجی به ذخایر جنگی ندارد.

حاجی مبالغ کلانی رشوه می‌گیرد و اموال غیر منقول او بسیار زیاد است. مستوفی الممالک (محاسب کل)^{۵۷۵} برای گذراندن صورت حساب‌ها و حمایت از حکامی که نمی‌خواهند مالیاتهایی را که از کشاورزان و دیگران گرفته‌اند به دولت بپردازند مبالغ هنگفتی رشوه می‌گیرد. همه حکام برای آنکه پست‌های خود را حفظ کنند باید رشوه بدهند! این حکام اگر

است. حکیم ریحاح نامه‌های لرد پالمستون و نامه کلنل شیل را به حاجی میرزا آقاسی داد و او هر دو نامه را با احترام از ریحاح دریافت کرد.

روز ۴ فوریه (۱۲ ذی‌حجه ۱۲۵۶) حکیم ریحاح بطور خصوصی با محمدشاه دیدار کرد. محمدشاه حکیم ریحاح را که مدتی بزشک معالجتش بود به خوبی می‌شناخت. پس از تقریباً سه سال قطع رابطه سیاسی، این نخستین بار بود که یک مأمور انگلیسی با شاه ایران ملاقات می‌کرد.

ریاح می‌نویسد اگر چه شاه با من «خیلی خیلی مهربان» نبود، اما مرا مورد عنایت قرار داد و از حال و زندگی در تبریز و از چگونگی سفرم تا تهران پرسید.

ریاح با شناخت قبلی از روحیه محمدشاه و آشنایی که به زبان فارسی داشت کوشید با گفتن مطالبی که خوشایند شاه باشد نظر او را جلب کند. ریحاح پس از اشاره به اینکه امیر نظام (میرزا محمدخان زنگنه پیشکار قهرمان میرزا والی آذربایجان) و دیگر مقامات تبریز در مدت اقامتش در آن شهر از کمک و محبت درباره او دریغ نکرده‌اند و وسایل سفرش را به تهران فراهم ساخته‌اند تا او بتواند شب «عید سعید قربان»^{۵۷۶} خود را به پایتخت اعلیحضرت برساند گفت: «من این موضوع را به فال نیک می‌گیرم و چون اطمینان دارم که این عید سعید برای اعلیحضرت خوش‌یمن است امیدوارم از مراحم شاهنشاه، سفر من هم خوش‌یمن باشد.»

شاه از این گفته من خوش آمد و پاسخ داد انشاءالله همه چیز رو به راه بشود و امیدوارم به زودی بتوانم به شما اجازه بدهم تهران را ترک کنید.

ریاح می‌نویسد در اینجا خدمات مهم امیر نظام و اقدامات او را در مورد مرز ایران و عثمانی و نسبت به کردها به میان کشیدم و «تحمیل حیرت‌انگیز سربازان او را تحسین کردم و گفتم سرباز ایرانی می‌تواند در سواحل رود ارس در زمستان و هنگامی که کوهی از برف در روزهای پاییزی بر زمین می‌نشیند هفتاد روز دوام بیاورد. می‌دانستم که شاه از شنیدن این مطالب لذت می‌برد و از اظهار نظر من که گفتم در خیلی از قسمت‌های بازار تهران پیشرفت‌هایی مشاهده کرده‌ام، خیلی خوشحال شد.»

حکیم ریحاح درباره دیدار و گفتگوی خود با حاجی میرزا آقاسی می‌نویسد: حاجی طبق معمول زیاد حرف می‌زد. پس از گفتگو درباره مسائل گوناگون موافقت شد هر چه زودتر یک نفر را همراه من روانه قلعه غوریان کنند تا طبق درخواست لرد پالمستون آنرا تخلیه کنیم و تحویل کامران میرزا والی هرات بدهیم.

حکیم ریحاح پیش از عزیمت به خراسان و تحویل دادن قلعه غوریان به افغان‌ها در چند روزی که در تهران اقامت داشت توانست اطلاعاتی درباره رویدادها و اوضاع ایران به دست آورد و برای کلنل شیل به تبریز بفرستد.

در آمدها را به تهران نفرستند، پس از آنکه حساب‌های آنها مورد رسیدگی قرار گرفت مبالغ هنگفتی به دولت بدهکار و از کار برکنار می‌شوند. این اشخاص با وجود بدهکار بودن به دولت، اگر در تهران چند هزار تومان رشوه بدهند، هیچ‌وقت از آنها صورت‌حساب خواسته نمی‌شود. فریدون میرزا^{۵۷۶} برادر شاه بیش از سیصد هزار تومان بابت مالیات فارس به دولت بدهکار است ولی هیچ‌کس از او پرداخت آنرا نمی‌خواهد. حاکم سابق مازندران (محمدطاهر خان) که یکصد هزار تومان بدهکار است، در تهران مبلغی رشوه داده و اکنون هیچ‌کس درباره دعای دولت از او سئوالی نمی‌کند! در حال حاضر ارزش برات‌های هزار تومانی دولت بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان است. مستوفی‌الممالک با خرید بروات دولتی با این ثمن بخش مبالغ هنگفتی به دست می‌آورد، زیرا بعد با اعمال فشار بر حکام در سراسر کشور همه بهای برات یا نزدیک به آنرا وصول می‌کند.

من بسیار زحمت کشیدم تا واقعیت این اوضاع را دریابم. باور کردن این وضع در اروپا دشوار است و خود ایرانی‌ها هم تعجب می‌کنند که چگونه چرخهای ماشینی این دولت هنوز می‌چرخد.

سازمان فشنون بطور کلی در نهایت بی‌سامانی است و حقوق افراد و درجه‌داران از یک سال تا سه سال عقب افتاده و پرداخت نشده است. به استثنای افراد توپخانه و گارد محافظ کاخ سلطنتی هیچ کوششی برای یکسان کردن لباس افراد ارتش نشده است و وقتی سربازان عازم محل مأموریت خود هستند و از وسط شهر می‌گذرند، چنان که دو سه بار پیش آمد که خود آنها را دیدم، غالباً یک نفر دو تفنگ یا خود حمل می‌کند و عده‌ای دیگر سر لوله تفنگ را به دست گرفته‌اند در حالی که قنداق آن در هوا چرخ می‌خورد.

هر کس وزیر مختار ما (انگلیس) در تهران باشد، اگر بخواهد دولت این کشور بی‌نوا را در راه پیشرفت ببیند؛ اگر بخواهد ناخشنودی مردمان و خیلی از کارهای احمقانه و هرج و مرج کاملی را که در هر بخش از دولت حکمفرماست به شاه بفهماند؛ اگر بخواهد که نگذارد سازمان این دولت یکسره در هم ریزد؛ اگر به واقع به این کارهای خوب علاقمند باشد؛ آسایش خیال نخواهد داشت زیرا به زودی در می‌یابد تازمانی که نفوذ فوق‌العاده این حاجی بر شاه چنان که اکنون هست، باقی است (این نفوذ اکنون بیش از هر زمانی وجود دارد)، کوشش جدی برای آگاه کردن شاه از اینکه دامنه مصائب تاجه اندازه است و به علت ناتوانی و بی‌کفایتی حاجی در انجام دادن وظایف مربوط به مقام و منصبش همچنان ادامه خواهد یافت، جز زیان چه برای ایران و چه برای موقعیت و نفوذ و آسایش

وزیر مختار ما در اینجا، نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. به عقیده من غیر ممکن است بتوان برای بی‌خبری شاه از مصائب و بدبختی‌های بیشمار کشورش، یا بی‌توجهی او نسبت به اینها، یا هر دو، دلیل موجه و رضایتبخشی یافت یا بتوان گفت چگونه می‌شود مسئله نفوذ حاجی بر شاه را حل کرد. این یکی از معماهای توجیه‌ناپذیر است؛ معمایی که هر چند مصیبت‌بار است، ولی علتش هرگز کشف نخواهد شد. می‌ترسم بگویم که شاه واقعا می‌بندارد از تباطلی باطنی میان زندگانی و سلطنتش و موقعیت کنونی حاجی وجود دارد و عده‌ای در اینجا فکر می‌کنند حاجی به شاه چنین قبولانده است که به علت معجزه او بوده که شاه به تخت سلطنت ایران نشسته است!^{۵۷۷}

حکیم ریاح در گزارش خود به مسائل دیگر هم اشاره کرده است که شاید آوردن همه آنها در اینجا مناسبت نداشته باشد.

از این گزارش و دیگر گزارش‌های ریاح می‌توان دریافت که چرا محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی متوجه شده‌اند بیش از آن نمی‌توانند با دولت انگلیس درگیر باشند و به همین جهت تلاش می‌کرده‌اند هر چه زودتر به گونهای به اختلاف‌پایان دهند و با پذیرش خواسته‌های دولت انگلیس، رابطه عادی میان دو کشور را برقرار کنند.

ریاح بیش از عزیمت به خراسان در روز ۱۳ فوریه ۱۸۴۱ (۲۱ ذی‌حجه ۱۲۵۶) به دیدار حاجی میرزا آقاسی رفت و با او گفتگو کرد.

حاجی میرزا آقاسی طبق معمول ضمن یادآوری این نکته که گفته‌های او «حرف دولتی نیست»^{۵۷۸} یعنی رسمی نیست، گفت: «اکنون به شما می‌گویم پس از آنکه غوربان را پس دادیم، از انگلستان می‌خواهیم یا هراتی‌ها را مجبور کند خسارت ما را بپردازند و مردم ما را که اسیر شده‌اند مسترد دارند و ایلیاتی‌های ما را (؟) پس بدهند یا به ما اجازه بدهند خود با قوه قهریه آنها را مجبور به این کار کنیم. اگر از دادن تمام حقوق ما خودداری شود، ناگزیریم همان کاری را که پیشتر کرده‌ایم انجام دهیم (یعنی دوباره به هرات حمله شود) و به همان گونه که غوربان را در شش روز گرفتیم، آنرا در شش ساعت پس خواهیم گرفت.»

حکیم ریاح در گزارش خود به شیل می‌نویسد: گمان نمی‌کنم منظور این پیرمرد عجیب، به واقع همان باشد که می‌گوید، زیرا خود شما می‌دانید که او اغلب چگونه بی‌پروا و متناقض صحبت می‌کند. چون نمی‌خواستیم سخنان او درباره این موضوع ادامه یابد، گفتگو را به افغانستان کشیدیم. او می‌گفت نگهداری آن سرزمین برای ما (انگلیسی‌ها) میلیون‌ها هزینه خواهد داشت؛ مردمان آنجا سرکش، ناآرام، پیمان‌شکن و فتنه‌جو هستند چنان که انگلیس هرگز نمی‌تواند به آنان

می‌کنم اوضاع کنونی ایران و مشکلات داخلی را نیز باید به آن افزود. شورش آقا خان محلاتی در منطقه کرمان، وجود مردمی با تشبته افکار و نظرات گوناگون و ناراضی عمومی از دولت حاضر، فعالیت ظل‌السلطان (علیشاه) و دیگر شاهزادگان پناهنده در بغداد، و وضع مالی بسیار نابسامان دولت که در حال حاضر بدترین شرایط را دارد، این کشور را در موقعیتی بسیار ضعیف قرار داده است. از هنگام ورود من به اینجا ژنرال دوهامل وزیر مختار روسیه در این دربار کوشیده است از رنجش شاه و حاجی از انگلستان بکاهد و آنان را متوجه قدرت و نفوذ دولت انگلیس کند و منافعی را که ایران از تجدید رابطه دوستانه با انگلستان به دست خواهد آورد به دربار ایران گوشزد کند. او سخت بر این نکته با فشاری کرده است که پذیرش درخواست آن دولت، تنها سیاست درست و عاقلانه برای ایران است. بی‌گمان کوشش‌ها و گفتگوهای ژنرال دوهامل، در این تصمیم عاقلانه و دوستانه دولت ایران بسیار مؤثر بوده است.

حکیم ریاح همچنین در نامه خود نوشته است میرزا ابوالحسن خان وزیر کنونی امور خارجه که از مدتها پیش به انگلستان وابستگی داشته است در این زمینه بسیار فعال بوده و کوشیده است با کمک چند تن از رجال متنفذ و اطرافیان شاه و وزیر اعظم مقتدر او (حاجی میرزا آقاسی)، مزایای تجدید رابطه دوستانه با بریتانیای کبیر را تشریح کند و این اشخاص با نفوذ بیشتر با توضیحات میرزا ابوالحسن خان به خود آمده و متوجه موضوع شده‌اند.^{۵۸۱}

به هر روی، حکیم ریاح پس از آنکه ۲۱ یا ۲۲ ذی‌حجه ۱۸۵۶ همراه يك افسر ایرانی روانه خراسان شد، از مشهد به قلعه غوریان رفت و آنجا را به نماینده کامران میرزا (که انگلیسی‌ها اکنون او را کامران شاه می‌نامیدند) تحویل داد و از همان‌جا نامه‌زیر را به میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه نوشت:

«صاحب من، مفتخر می‌شوم که به شما خبر بدهم که بحکم دولت علیّه ایران دیروز بعد از ظهر که هشتم صفر (۱۲۵۷) (اول آوریل ۱۸۴۱) باشد غوریان تخلیه شد و از مستحفظین دولت علیّه ایران تحویل و بدست نظیر اکرام سپرده شد و من حالا همراه محمد علی خان حاکم سابق غوریان در راه هستم و عنقریب به مشهد خواهم رسید و در آنجا توقف نکرده بزودی به کرنل (کلنل) شیل ملحق خواهم شد.»^{۵۸۲}

حکیم ریاح پس از ورود به مشهد و چند روز اقامت در آنجا روانه تهران شد و روز پنجم ماه مه ۱۸۴۱ (۱۳ ربیع‌الاول ۱۲۵۷) به پایتخت رسید.

تمدید اقامت ریاح در تهران

با آنکه قرار بود حکیم ریاح پس از انجام مأموریت خود یعنی

اعتماد کند. آنان هیچ‌گاه وفادار نبوده‌اند و از شما تمکین نخواهند کرد؛ به همان‌گونه که مردمان شکی و شیروان و قریباغ و گرجستان هرگز قلباً از روسیه اطاعت نمی‌کنند، افغان‌ها هم هرگز فرمانبردار انگلیس نخواهند بود. اعتراف می‌کنم که برخی از گفته‌های حاجی در این زمینه مرا تحت تأثیر قرار داد.^{۵۷۹}

واگذاری قلعه غوریان به نماینده کامران میرزا

پس از دیدارهای ریاح با مقامات ایرانی، شاه «دستخطی به تاریخ ۱۴ ذی‌حجه سال ۱۲۵۶ (۶ فوریه ۱۸۴۱) خطاب به آصف‌الدوله والی خراسان به شرح زیر نوشت:

خالوی مکرم آصف‌الدوله با انگلیس بنای تجدید دوستی گذاشتیم از خار کوی بیرون بروند منافع بسیار ما در دوستی دولت انگلیس است. محمد علی خان با توپ و جمعیت که در غوریان است بیاید بخراسان، غوریان را بآدم کامران بسپرد دیگر تفصیل را جناب حاجی نوشته است.^{۵۸۰}

اکراه محمدشاه را از خلال سطور این «دستخط» کوتاه و موجز می‌توان دید.

حکیم ریاح درباره نامه حاجی میرزا آقاسی و صدور دستخط شاه با این سرعت، در نامه‌ای که چند روز بعد برای کلنل شیل فرستاده است، می‌نویسد:

«خوشحالم اطلاع دهم که حاجی میرزا آقاسی در روز ۸ فوریه ۱۸۴۱ (۱۶ ذی‌حجه ۱۲۵۶) دستخط شاه خطاب به آصف‌الدوله والی خراسان را به من نشان داد و آن را قرائت کرد. در این دستخط، شاه به آصف‌الدوله دستور صریح داده است که قلعه غوریان تخلیه شود. حاجی همچنین نامه‌ای را که خودش به آصف‌الدوله در همین زمینه نوشته بود قرائت کرد. در این نامه به آصف‌الدوله دستور داده شده است یادگان مستقر در غوریان را بیرون آورد و ذخایر نظامی آنجا را تخلیه کند و قلعه را به وزیر کامران شاه تحویل دهد.

حاجی گفت این نامه‌ها و نامه‌های دیگر را به من می‌دهد تا با يك «یاور» (سرگرد) به خراسان برویم. حاجی اظهار امیدواری کرد عزیمت من از تهران بیشتر از ۱۳ فوریه (۲۱ ذی‌حجه ۱۲۵۶) به تأخیر نیفتد.

حکیم ریاح سپس می‌نویسد:

به نظر من اقدام سریع و بی‌قید و شرط ایران در موافقت با خواسته لرد پالمستون چند علت دارد؛ از جمله آگاهی ایران از قدرت و موفقیت‌های اخیر انگلستان در افغانستان و سوریه و خیوه و نایل و چین، بی‌گمان شاه و حاجی را به هراس انداخته است و از این جهت احساس خطر می‌کنند. اما فکر

نظارت در واگذاری قلعه غوریان، هرچه زودتر ایران را ترک کند، اما به بهانه فراهم ساختن زمینه بازگشت هیأت نمایندگی انگلیس به تهران مدت اقامت خود در تهران را تمدید کرد و نزدیک به شش ماه در تهران ماند و به گردآوری اطلاعات پرداخت.

اوپس از بازگشت به تهران به دیدن حاجی میرزا آقاسی رفت و با او گفتگو کرد.

حکیم ریاح درباره این دیدار و گفتگو می نویسد:

استقبال از من چنان بود که بیش از آن نمی توانستم انتظار داشته باشم، اما متأسفانه باید بگویم از هنگامی که در ماه مارس گذشته تهران را ترک گفتم و به خراسان رفتم تاکنون تغییرات زیاد و نامساعدی در نظر شاه و حاجی نسبت به انگلستان روی داده است... این وضع را ناشی از اخبار نادرستی می دانم که شیر محمدخان نماینده کامران شاه والی هرات درباره ضعف و موقعیت سست انگلیسی ها در افغانستان و توانایی یار محمدخان در صدمه زدن به انگلیسی ها در تهران پراکنده و تأثیر نامساعدی در ایران داشته است. کامران شاه والی هرات و وزیر او یار محمدخان نامه ای به محمدشاه نوشته اند و در آن، پس از اشاره به خواسته های نابجا و نادرست میجر تاد (افسر انگلیسی در هرات)، از نافرمانی خود از دولت ایران در گذشته ابراز تأسف کرده و گفته اند اکنون هرات با پادشاه و وزیرش همه متعلق به ایران است؛ که در واقع همیشه نیز چنین بوده است.

محمد شاه نیز در نامه ای کامران میرزا را «عم گرامی کامران شاه» خطاب کرده است، در حالی که پیشتر او را والی هرات می خواند و فرمان (نه نامه) به نام او صادر می کرد. محمدشاه یعنی «شاهنشاه» در این نامه اظهار خوشحالی کرده است که کامران شاه به راه و اقیقت و انقیاد گام نهاده است و از همین رو شاهنشاه ایران حکومت هرات و همه ملحقات آنرا به کامران شاه واگذار می کند. یار محمدخان، وزیر هرات و از اعیان و اشراف درجه اول ایران شناخته می شود. پادشاه ایران انتظار دارد نیرویی از طرف هرات در اختیار او قرار گیرد. دستمزد و جیره افراد این نیرو را شاه ایران می دهد. در نامه خاطر نشان شده است چنانچه کسانی بخواهند هرات را مورد حمله قرار دهند، شاه ایران در صورت امکان از این کار جلوگیری و مرتکبان را تنبیه خواهد کرد.

به نوشته حکیم ریاح، در نخستین دیدار، هر چند حاجی میرزا آقاسی نسبت به شخص خود او مهربان و مؤدب بوده، اما خیلی با خشونت سخن می گفته است. او اتهامات سابق به انگلستان درباره واداشتن شاه به عقب نشینی از هرات، گرفتن افغانستان که متعلق به ایران است، حل و فصل نکردن دعوی مالی ایران و... را به میان کشیده و گفته است به نظر او رفتار انگلستان با دولت ایران...

تحقیر آمیز است.

حاجی «با خشم پرسید چرا انگلستان هنوز جزیره خارک را در اشغال خود دارد و به عنوان دلایلی حاکی از سوءنیت انگلیس نسبت به ایران یاد آور شد که اخیراً یک کشتی جنگی انگلیسی وارد آبهای ساحلی جزیره خارک شده و هم اکنون یک نفر انگلیسی در میان بختیاری ها اقامت گزیده است.»^{۵۸۳}

«من (ریاح) باز حمت بسیار توانستم او را وادار به شنیدن سخنان خود کنم. به او گفتم سالهای متمادی است که کشتی های انگلیسی بین خلیج فارس و هندرفت و آمد می کنند و بنابراین آمدن یک کشتی انگلیسی دلیل خوبی یا بدی نظر دولت انگلیس نسبت به ایران نیست، و درباره حضور یک انگلیسی در میان بختیاریها نیز گفتم من از این موضوع اطلاعی ندارم، اما اگر چنین باشد، اطمینان داشته باشید که او خود به آنجا رفته و ربطی به دولت انگلیس ندارد.

از منابع دیگر اطلاع دارم که حاجی گفته است یقین دارد شورش آقاخان [محلّاتی] با تحریک و پشتیبانی انگلیس است و خود او (حاجی) تلویحاً به من گفت سه عراده توپی را که آقاخان در اختیار دارد، ما (انگلیسی ها) به او داده ایم.»

حکیم ریاح می نویسد حاجی «این وزیر اعظم جالب»، مکرر می گفت که می دانم من (ریاح) از مذاکره رسمی با دولت ایران منع شده ام و در نتیجه او هم بطور خصوصی با من صحبت می کند. سرانجام حاجی اظهار داشت که علاقمند به توسعه و تقویت رابطه دوستانه با انگلیس است و می خواهد در پاسخ نامه لرد بالمرستون نامه خوب و رضایتبخشی بنویسد.

حکیم ریاح می افزاید:

از آنجا که شاه و حاجی اکنون هرات را جزء قلمرو خودشان قلمداد می کنند به سادگی نمی توان حدس زد که وضع کنونی امور بین ایران و انگلیس به کجا می انجامد.

شاید گرفتاریهای مالی این دولت سبب شود که حاجی از افکار کنونی خود دست بردارد و اشتیاق فراوان او و شاه به پیوستن دوباره هرات به ایران از میان برود، اما نمی توانم این اعتقاد خود را پنهان دارم که با وجود فقر چشمگیر این دولت، شاه ایران در هر زمان می تواند در ظرف شش تا هشت هفته یک ارتش بیست یا سی هزار نفری با پنجاه تاهشتاد عراده توپ آماده حرکت کند.

حکیم ریاح پس از اشاره به اینکه اقامت خود در تهران را تمدید کرده است تا شایعات و اخبار نادرستی را که درباره ضعف انگلیس شایع شده خنثی سازد و تا می تواند سوءظن شاه و حاجی میرزا آقاسی را بر طرف کند، در پایان درباره اعزام یک نیروی دو هزار نفری با ده عراده توپ به کرمان برای سرکوبی آقاخان محلّاتی و بازدید از قورخانه و کارخانه توپ ریزی و پیشرفت کار آنها توضیحاتی داده و نوشته است همه پول های اضافی دولت به مصرف قورخانه می رسد،

در حالی که موجب کارکنان لشگری و کشوری مدتهاست عقب افتاده است. ۵۸۲

چنان که گفته شد، حکیم ریاح در ماههایی که در ایران به سر می برد توانست اطلاعات جالبی درباره دولت ایران (یعنی محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی) و چگونگی اداره کشور و اوضاع فلاکت بار مالی و نظامی و... تهیه کند که به خواست خدا آنها را در جای دیگر خواهیم آورد.

در دیدارهایی که ریاح با محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی داشت، بارها به او می گفتند اکنون که همه خواسته های دولت انگلیس بر آورده شده است، چرا هیأت نمایندگی انگلیس به تهران باز نمی گردد و جزیره خارک تخلیه نمی شود.

حکیم ریاح روز ۱۹ ژوئیه ۱۸۴۱ (۲۹ جمادی الاولی سال ۱۲۵۷) برای کسب اجازه مرخصی به حضور شاه رفت. محمدشاه پس از ابراز رضایت از خدمات او و اظهار امیدواری که روابط ایران و انگلیس بهتر از گذشته شود، خطاب به ریاح گفت:

«شما خیلی خوب یک بخش از مأموریت خود را انجام دادید (اشاره به تخلیه غوربان و تحویل آن به کامران میرزا)؛ خیلی خوب است اگر آنرا تکمیل کنید (منظور تخلیه جزیره خارک و تحویل آن به ایران).» شاه بی درنگ افزود:

می دانید ارزش خود خارک زیاد نیست یا اصلاً ارزشی ندارد و حتی برای من هم زیاد مهم نیست، ولی نگهداری آن توسط انگلیس (بدنما است).^{۵۸۵} او این مطلب را دوبار تکرار کرد.

حکیم ریاح پس از ذکر این نکته که اجازه ندارد در این باره بطور رسمی گفتگو کند در پاسخ محمدشاه گفت: «اعلیحضرت نامه های دولت انگلیس را درباره خارک در اختیار دارند و تصور نمی رود آن دولت قصد فریب داشته باشد.» بدین سان تلویحاً گفت که منظور شاه یعنی تخلیه خارک تأمین خواهد شد.

حکیم ریاح یک روز بعد برای خداحافظی به دیدار حاجی میرزا آقاسی رفت. در آن جلسه نیز حاجی درباره علاقه خود به برقراری رابطه دوستانه میان دو کشور مطالبی بیان داشت.^{۵۸۶} یکی دو روز پس از آن ریاح که مأموریت خود را با موفقیت به پایان رسانده بود، تهران را ترک گفت و روانه ترابوزان شد.

(دنباله دارد)

یادداشت ها

۵۶۱. J.B. Kelly بریتانیا و خلیج فارس، لندن ۱۹۶۸، ص ۳۵۱.

۵۶۲. همان.

۵۶۳. گزارش شماره ۱۲ مورخ ۲۰ فوریه ۱۸۳۹ شیل از ارزروم به پالمستون

F.O. 249/31

۵۶۴. به نقل از سردیس رایت، انگلیسی ها در میان ایرانیان، لندن ۱۹۷۷، ص

۵۹

۵۶۵. طبق گزارش مورخ ۴ فوریه ۱۸۴۱ شیل از ترابوزان به پالمستون، میرزا ابوالحسن خان در ماه شوال ۱۲۵۶/دسامبر ۱۸۴۰ به وزارت امور خارجه منصوب شده است. F.O. 249/32

۵۶۶. نامه شماره ۱۱ مورخ ۱۴ مارس ۱۸۴۱ شیل از ارزروم به پالمستون F.O.60/80

۵۶۷. برای اطلاع بیشتر در این باره مراجعه فرمایید به «مشاهیر دوران قاجار» تألیف نویسنده این سطور که به زودی چاپ خواهد شد.

۵۶۸. نامه مورخ دوم ژانویه ۱۸۴۱ شیل به دکتر ریاح F.O. 249/32 و F.O.60/80

۵۶۹. نامه ۶ نوامبر ۱۸۳۵ کمبل به هنری الیس F.O. 249/30

۵۷۰. ازین منابع که بی گمان جاسوسان انگلیس بوده اند، در جایی اسم برده نشده است.

۵۷۱. نامه مورخ ۲ ژانویه ۱۸۴۱ شیل از ترابوزان به دکتر ریاح F.O.249/32 و F.O. 60/80

۵۷۲. نامه مورخ ۴ ژانویه ۱۸۴۱ شیل به پالمستون F.O.249/32

۵۷۳. عید قربان آن سال (۱۰ ذیحجه سال ۱۲۵۶) برابر با ۲ فوریه ۱۸۴۱ بود. تصادفاً امسال هم که این مطالب تهیه می شد عید قربان برابر بود با ۲ فوریه ۲۰۰۴ میلادی.

۵۷۴. شیل در نامه مورخ ۲۴ فوریه ۱۸۴۱ به پالمستون می نویسد حسین خان با حضور همه درباریان تنبیه بدنی شد و اموال او مصادره گردید. F.O. 60/80

۵۷۵. میرزا حسن پسر میرزا کاظم متولد سال ۱۱۹۴ ه.ق. و متوفی به سال ۱۲۶۱ ه.ق. در اواخر سلطنت فتحعلی شاه و بیشتر سالهای سلطنت محمدشاه مستوفی الممالک بود.

۵۷۶. فریدون میرزا پسر پنجم عباس میرزا و برادر ناتنی محمدشاه بود. محمدشاه پس از اعلام سلطنت خود در تبریز در سال ۱۲۵۰ ه.ق. فریدون میرزا را به سمت والی آذربایجان منصوب کرد. او سپس در سال ۱۲۵۲ با لقب فرمانفرما به جای فیروز میرزا والی فارس شد.

۵۷۷. از گزارش مورخ ۶ و ۱۵ فوریه ۱۸۴۱ ریاح به شیل از تهران، ضمیمه گزارش مورخ ۱۴ مارس ۱۸۴۱ شیل به پالمستون F.O.60/80

۵۷۸. جمله «حرف دولتی نیست» به فارسی ثبت شده است.

۵۷۹. از گزارش های مورخ ۶ و ۱۵ فوریه ۱۸۴۱ ریاح به شیل از تهران، ضمیمه گزارش مورخ ۱۴ مارس ۱۸۴۱ شیل به پالمستون F.O.60/80

۵۸۰. آرشیو وزارت امور خارجه

۵۸۱. از نامه مورخ ۱۲ فوریه ۱۸۴۱ حکیم ریاح از تهران به شیل F.O.60/80

۵۸۲. آرشیو وزارت امور خارجه

۵۸۳. منظور از این انگلیسی Sir Austin. H.Layard است. درباره این شخص و اقامت او در میان بختبارها به محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، فصل ۲۵، ص ۳۵۱ مراجعه فرمایید.

۵۸۴. گزارش مورخ ۱۱ ماه مه ۱۸۴۱ حکیم ریاح به شیل از تهران F.O.60/80

81

۵۸۵. جمله «بدنما است» به فارسی ثبت شده است.

۵۸۶. گزارش مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۸۴۱ دکتر ریاح از قلهک F.O.60/78